



اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (۶) وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) ﴿

#### تفاوت نبی با رسول

در این سوره مبارکه «احزاب» چند بار از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾<sup>۱</sup> ذکر شد که قبلاً بیان شد فرق نبوت و رسالت این است انبیا (علیهم السلام) از آن جهت که خبر را از خدای سبحان دریافت می کنند نبأ یاب اند خبریاب اند می شوند نبی، از آن جهت که این اخبار را مأمورند به امت اسلامی گزارش بدهند می شوند رسول چون در این بخش ها رابطه پیغمبر با خدای سبحان مطرح است لذا سخن از ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ است نه سخن از «یا ایها الرسول» آنجا که سخن از تبلیغ است نظیر آیه سوره «مائدة» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾<sup>۲</sup> که صیغه رسالت آنجا معیار و معتبر است اینجا مسئله نبوت مطرح است.

۱. سوره احزاب، آیات ۱، ۲۸، ۴۵، ۵۰ و ۵۹.

۲. سوره مائدة، آیه ۶۷.

راز میثاق گرفتن از همه انبیا(علیهم الصلاة والسلام) در توجه به توحید و پرهیز از کفر و نفاق

مطلب بعدی آن است که در طلیعه امر فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾<sup>۱</sup> این پیام که توجه به توحید است از يك سو، پرهیز از کفر و نفاق است از سوی دیگر در حقیقت از همه انبیا این میثاق گرفته شده به همه انبیا گفته شد که «اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُطِيعُوا الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ» سرّش آن است که دو عنصر محوری بر عهده انبیاست یکی دعوت به توحید، حفظ توحید و عقیده حق؛ دوم حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف و شقاق و نفاق این دو عنصر وظیفه همه انبیاست انبیا(علیهم السلام) مأمور شدند مردم را به وحدانیت خدا دعوت کنند و مأمور شدند که امت اسلامی را با اتحاد و هماهنگی از هر آسیب و گزند حفظ کنند در سوره مبارکه «مؤمنون» آیه ۵۱ و ۵۲ این معنا گذشت که ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup> \* وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً \*.

اسلام تنها دین مطرح در جهان و مسلمان بودن همه امت‌های موحد

چون يك دین در جهان مطرح است نه بیش از آن ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup> پس يك امت در جهان مطرح است و این امت الهی و اسلامی به معنای عام است البته بر اساس ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً﴾<sup>۴</sup> شریعت‌ها و منهج‌ها فرق می‌کند یکی مسلمان است یکی یهودی است یکی مسیحی است و مانند آن اما اصل دین که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ این تثنیه ندارد فضلاً از جمع اگر ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و اگر ذات اقدس الهی مطابق آیه پایانی سوره «حج» فرمود: ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ همه امت‌های موحد، مسلمان‌اند یعنی در برابر امر الهی منقادند و تسلیم‌اند نه اسلام مصطلح، اگر اسلام دین واحد همه انبیاست این دو

۱. سوره احزاب، آیه ۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

عنصر محوری را همه دارند دعوت به توحید که وحی و نبوت و معاد هم در کنار آن است دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف.

خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ﴾ به مرسلین نه رسول خاص

لذا در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ \* وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ خطاب به مرسلین است نه خطاب به يك رسول خاص فرمود عده‌ای امر مسلمان‌ها را پراکنده کردند اختلاف را بین موحدان عالم ایجاد کردند ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾<sup>۱</sup> و در سوره مبارکه «انبیاء» هم از میثاق الهی سخن به میان آمده آیه ۹۲ به بعد این است ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ \* وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ﴾ در سوره مبارکه «آل عمران» هم که ذکر شد که از انبیا میثاق گرفته شده آن عنصر محوری میثاق هم همین دو مطلب است آیه ۸۱ سوره مبارکه «آل عمران» این است ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ بعد در آیه ۸۲ فرمود: ﴿فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ﴾ اگر کسی از این وحدت سرپیچی کند ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ پس این دو عنصر محوری جزء اصول مشترك بین همه انبیاست و جزء میثاق‌هایی است که ذات اقدس الهی از اینها گرفته و همه اینها نسبت به این میثاق الهی متعهدند و باید انجام بدهند ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ باز هم سخن از نبوت مطرح است نه سخن از رسالت برای اینکه در همین زمینه خدا با انبیا کار دارد.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۵۳.

روایت امام باقر(علیه السلام) از شمول آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾

مطلب بعدی آن است که در این قسمت که فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ از وجود مبارك امام باقر(سلام الله عليه) سؤال شده است که آیا کسانی که به خاندان پیغمبر مرتبطانند همه آنها مشمول این آیه هستند یا گروه خاصی مثلاً برادرزاده‌های حضرت امیر، برادر حضرت امیر یعنی جعفر، برادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر این گروه آیا داخل‌اند یا نه سایر بنی‌المطلب داخل‌اند یا نه، حضرت فرمود نه، شامل آنها نمی‌شود. در فرصت بعد سؤال دیگری مطرح کرد گفت شما فرمودید این مخصوص ابنای حسین(علیهم السلام) است من یادم رفته پیرسم بنی‌الحسن چطور، فرزندان امام حسن چطور، فرمود نه آنها هم سهمی ندارند<sup>۱</sup> آنها بزرگوارند اهل تقوا و فضیلت‌اند اما این ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ که بعدش شامل اوصیای حضرت می‌شود برابر آنچه در حدیث غدیر آمده وجود مبارك حضرت امیر ﴿أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ است امام حسن ﴿أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ است امام حسین ﴿أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ است تا به وجود مبارك حضرت حجت(علیهم السلام) برسد که ﴿أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ هستند. فرمود این مخصوص ابناءالحسین است شامل بنی‌الحسن نمی‌شود خود وجود مبارك امام مجتبی مشمول این ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ است چون وصی آن حضرت است مثل وجود مبارك حضرت امیر ولی فرزندان او مشمول این آیه نیستند و این آیه شامل حال آنها نمی‌شود.

امامت و ولایت مشمول آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾

این معلوم می‌شود که مربوط به امامت است و ولی بودن برای آن است که بالأخره انسان کامل معصوم به اذن الهی جان جانان است نه جانان جان؛ یعنی همان‌طوری که ما روحی داریم که بر بدن ما مسلط است ارواح ما هم روحی دارند که بر ارواح ما مسلط است او روح‌الأرواح است جان جانان است و کاملاً باخبر است که در جان ما چه می‌گذرد البته باذن الله. اینکه فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ همین است منتها این بیان نورانی که از خود

پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که «أنا و علیّ أبوا هذه الامّة» این یکی بالاصاله است یکی بالوصایه است درست است که وجود مبارك حضرت امیر مطابق این حدیث، پدر این امت است ولی در درجه ثانیه است.

### علت مکتنا شدن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوالقاسم

روایتی در معانی الأخبار مرحوم صدوق هم هست در علل الشرائع مرحوم صدوق هم هست در عیون اخبار الرضا مرحوم صدوق هم هست و آن این است که کسی سؤال می‌کند چرا وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مکتناست به ابوالقاسم خب امام(سلام الله علیه) فرمود برای اینکه او پسری داشت به نام قاسم و او پدر آن پسر بود کنیه‌اش می‌شود ابوالقاسم عرض کرد این را می‌دانم «فهل ترانی اهلاً للزیادة» بالأخره القاب آن حضرت راز و رمزی هم دارد خب دیگر غیر از امام کسی نمی‌تواند به این اسرار و این رموز پی ببرد این طور حرف بزند فرمود مگر نه آن است که حضرت فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الامّة» عرض کرد بله، فرمود مگر نه آن است که علی بن ابی طالب بر اساس این اصل فرزند پیغمبر محسوب می‌شود عرض کرد بله، فرمود مگر نه آن است که وجود مبارك حضرت امیر «قاسم الجنة و النار» است عرض کرد بله، فرمود پس پیغمبر ابوالقاسم است برای اینکه او پدر «قاسم الجنة و النار»<sup>۱</sup> است خب این حرف، حرفی نیست که يك انسان عادی بتواند بفهمد یا از خودش بسازد فرمود معنای اینکه پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ابوالقاسم است این است که او پدر «قاسم الجنة و النار» است که در قیامت به نار می‌گوید «هذا ولیّی فاترکیه و هذا عدویّ فخذیه»<sup>۲</sup> این دوست من است شیعه است این را رها کن آن دشمن من است او را بگیر. خب «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»<sup>۳</sup> هم بر اینها تطبیق شده است.<sup>۴</sup>

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۵؛ معانی الأخبار، ص ۵۲.

۲. الامالی (شیخ مفید)، ص ۶.

۳. سوره ق، آیه ۲۴.

۴. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۹۰، ۳۶۸ و ۶۲۹.

اصالت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و وصایت امیرالمومنین (علیه السلام) و فرزندان معصوم او

پرسش:.... پاسخ: منتها یکی بالاصاله است در درجه اولی، یکی در درجه ثانیه. این دوازده معصوم در درجه ثانیه اند به دلیل اینکه خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ابوالامّة است این يك اصل و وجود مبارك حضرت امیر نسبت به پیغمبر جزء امت است این دو اصل، پس وجود مبارك حضرت رسول پدر حضرت امیر هم خواهد بود بله، از حیث ولایت و امامت و وصایت این دوازده ذات مقدس ائمه هداة مهتدین اند ﴿أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ هستند. غرض این است که تفسیر ابوالقاسم معنا کردن ابوالقاسم طبق آنچه در علل الشرائع صدوق است طبق آنچه در معانی الأخبار مرحوم صدوق است و در عیون اخبار الرضا مرحوم صدوق هست که این روایت در ذیل همین آیه در تفسیر کنزالدقائق آمده<sup>۱</sup> به برکت همین معصوم(سلام الله علیه) به ما می رسد وگرنه کسی این طور نمی تواند تفسیر کند.

نمی شود گفت که پس چطور وجود مبارك پیغمبر فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» بله فرمود اما در طول هم اند و نه در عرض هم، چون در طول هم اند اینجا اگر مفرد آورد محذوری ندارد یعنی آن که بالاصاله ﴿أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ هستند وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است آن که در درجه ثانیه بالوصایه ﴿أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ است آن دوازده معصوم اند؛ ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.

پرسش:.... پاسخ: بالاصاله همان است این ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِدٍ﴾ که همین الآن قرائت شد ناظر به همین دو ذات مقدس است منتها پیامبر بالاصاله، وجود مبارك حضرت امیر بالوصایه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِدٍ﴾ که تشبیه است یکی بالاصاله است یکی بالوصایه اینجا هم فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ این ناظر به مقام ولایت است.

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

## علت ذکر نشدن حکومت دینی در کتاب روح القوانين

ملاحظه فرمودید که این اقسام چهارگانه‌ای که در کتاب روح القوانين آن نویسنده فرانسوی است و مقبول خیلی‌هاست این سیاست‌های موجود دنیا که سیاست دینی در آنها نیست به همین چهار قسم تقسیم شده و خیلی‌ها قبول کردند آنها یا ملحد بودند دین را نمی‌پذیرفتند یا اگر موحد بودند مسئله انفکاک دین از سیاست و امثال ذلك را دامن می‌زدند چون دین در مسائل سیاسی به زعم باطل اینها حضور نداشت یا برای اینکه افسون و اسطوره بود یا برای اینکه جدای از سیاست بود آمدند همان چهار مکتب را ذکر کردند گفتند یا دیکتاتوری است یا سلطنت است یا حکومت حزبی است یا مردم‌سالاری اما دیگر سخن از مردم‌سالاری دینی و اینها در آن روح القوانين و اینها دیگر مطرح نیست این یا برای اینکه دین را نپذیرفتند یا برای اینکه فکر می‌کردند دین مثل دین کلیساست که از سیاست جداست اما وقتی مسئله مردم‌سالاری دینی مطرح است تقسیم طور دیگر است حکومت یا به دین الهی است یا نه، اگر به دین الهی بود روش و منش‌های خاص خود را دارد اگر به دین الهی نبود حکومت دینی نبود بله آن چهار قسم است یا دیکتاتوری است یا سلطنت است یا قانون یا حکومت حزبی است یا حکومت مردم‌سالاری این چنین نیست که کل حکومت‌ها به همین چهار قسم تقسیم بشوند.

تاسیس حکومت و نظام اسلامی، اولین برنامه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم)

اینکه فرمود: ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ و برای همین هم وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این مضمون را در خطبه غدیر بیان فرمودند<sup>۱</sup> این معلوم می‌شود مسئله سیاست اسلامی و حکومت اسلامی است و حضرت در مدینه که وارد شدند اولین کارش تأسیس حکومت و نظام اسلامی بود لذا این آیات در سور مدنی مطرح است.

۱. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۳۳۲.

اُمّ المؤمنین بودن همسران پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در صورت حفظ کردن حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)

جریان ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ که آن هم باز در روایاتی که در ذیل این مسئله است ملاحظه فرمودید<sup>۱</sup> مادامی که همسران پیامبر حرمت این بیت را حفظ کردند این حکم فقهی برایشان بار است اینکه فرمود: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ این از نظر حرمت نکاح یقیناً برای بعد از زمان رحلت حضرت است که در آیات دیگر همین سوره فرمود: ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾<sup>۲</sup> وگرنه در زمان حیات که نمی شود با زوجه ای که ذات بعل است ازدواج کرد این اختصاصی به پیامبر ندارد. اینکه فرمود: ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ به لحاظ بیت نبوت و حرمت بیت نبوت است مادامی که یکی از این همسرها حرمت بیت النبوة را نشکست و از بین نبرد این حکم فقهی بار است مادامی که از ربنه به در آمد این حکم فقهی می تواند بار نشود چه اینکه در روایاتی که ذیل همین آیه آمده ملاحظه فرمودید وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) طلاق برخی از زن ها را بعد از موت خودش به دست حضرت امیر داد طلاق که دیگر بعدالموت معنا ندارد یعنی طلاق از این حکم یعنی اگر کسی حرمت بیت النبوة را، بیت الرساله را حفظ نکرد تو می توانی شرعاً اعلام بکنی که او دیگر مشمول ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ نخواهد بود او دیگر مشمول ﴿وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا﴾ نخواهد بود او يك زن عادی است دیگر حرمتی ندارد. پس آن روایات ناظر به این است.

بازگویی امر بین المللی ولایت در فرصت جهانی غدیر

پرسش: قرآن فرمود پیغمبر! اگر اطلاق نکنی دینت ناقص است چرا زودتر نگفته چرا روشن تر نگفته؟

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۵۹؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۳.



پاسخ: آن مسائل اولی را که مکرّر در مکرّر فرمود در حدیث طیر مشوی<sup>۱</sup> فرمود حدیث دار<sup>۲</sup> فرمود اما برای سطح بین الملل يك جمعیت جهانی می خواهد و این در فریضه حج است لذا وقتی که حج مراسم تمام شد و همه آماده شدند برای رفتن به يك سهراهی رسیدند قبل از اینکه افراد متفرّق بشوند و در آن سهراهی به سه قسمت تقسیم بشوند فرمود آنها که رفتند برگردند آنها که نیامدند بیایند ما کار رسمی داریم بعد در آن جریان غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>۳</sup> يك امر بین المللی و جهانی را باید در فرصت جهانی بازگو کرد لذا فرمود آنها که رفتند جلو فوراً برگردند آنها که نیامدند ما صبر بکنیم بیایند تا در این منطقه جمعیت بیش از صد هزار نفر پیدا بشود تا ما منبری از جهاز شتر درست بکنیم و با آن مراسم که دیگر به هیچ وجه قابل انکار نباشد ابلاغ بکنیم این کار شد اما مسئله های عادی را می شود در جمع خصوصی گفت تا آنها به دیگران منتقل کنند فرمود: ﴿الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ این حکم دوم. ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ﴾ این ناسخ آن حکم است قبلاً ارث را مطابق هجرت و ایمان توزیع می کردند برای اینکه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾<sup>۴</sup> و طبق هجرت برای تشویق مهاجران به آنها ارث می دادند بعد آن حکم نسخ شده است به وسیله این آیه، آیه ای با آیه نسخ نشده بلکه سنتی با آیه نسخ شده این يك مطلب، بازگشت نسخ دینی هم به تخصیص زمانی است این مطلب دوم.

### تبیین معنای نسخ و بازگشت نسخ دینی به تخصیص زمانی

نسخ مصطلح آن است که قانون گذاری يك قانون را وضع می کند بعد در هنگام آزمون عملی معلوم می شود این کار آیی ندارد کارآمدی اش کم است این قانون را نسخ می کند يك قانون دیگری می گذارد ولی ذات اقدس الهی که به غابر و قادم عالم است به سالک و آنف عالم است به گذشته و حال و آینده عالم است نسخ درباره او اصلاً معنا

۱. الطرائف (سید بن طاووس)، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. الغدير، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۵۴.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۰.

ندارد چه دو آیه چه دو روایت، چه يك آیه و يك روایت بلکه نسخ نسبت به دین الهی به تخصیص زمانی برمی گردد خود ذات اقدس الهی می داند که عمر این قانون تا فلان زمان است منتها خیلی ها نمی دانند به حسب ظاهر خیال می کنند این آیه همگانی است و همیشگی یا عموم فردی دارد یا اطلاق زمانی دارد بعد معلوم می شود که همگانی نبود همیشگی نبود این نزد ذات اقدس الهی در حقیقت به تخصیص زمانی برمی گردد نسخ مصطلح که قانون گذار نداند که این قانون همگانی یا همیشگی نیست بعد در موقع عمل معلوم بشود کارآیی ندارد این درباره ذات اقدس الهی فرض ندارد اگر نسخی هم هست به تخصیص زمانی برمی گردد قبلاً ارث را مطابق هجرت (يك) مطابق ایمان (دو) که مهاجرین برادران یکدیگرند مؤمنان برادر یکدیگرند توزیع می کردند اما الآن که نظام مستقر شد ارث را مطابق طبقات ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ تقسیم می کنند اما همچنان آن حکم اصلی باقی است که کافر از مسلمان ارث نمی برد.<sup>۱</sup>

### استدلال حضرت زهرا (سلام الله علیها) در رابطه با ارث و فدک

تلخ ترین جمله ای که در مصیبت صدیقه کبراست همین جمله است حضرت بعد از اینکه استدلال کرد این فدک نحله است از آن ماست و حضرت در زمان حیات به ما دادند تو از ذوالید بیته می خواهی این در دست ماست تو از ما دلیل می خواهی این بیته را باید از منکر بخواهی نه از کسی که ذوالید است بالأخره مسئله نحله قبول نشد مسئله ارث قبول نشد آن حرف جگرگداز را حضرت زد فرمود: «أَمْ تَقُولُونَ» این بدتر از آن در به پهلو زدن است فرمود: «أَمْ تَقُولُونَ أَهْلُ الْمَلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ»<sup>۲</sup> مگر ما را مسلمان نمی دانی چه دلیل داری که ارث ما را نمی دهی «ترث أباک و لا ارث أبی»<sup>۳</sup> آخر چه دلیل دارد نحله که امر مسلم است آن را قبول نکردید ما که ذوالید هستیم از ما دلیل خواستید مگر کسی از ذوالید دلیل می خواهد حالا اینها گذشت بالأخره من ارثم را می خواهم ارث نبود، او زمات

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۶.

۲. دلائل الامامة، ص ۳۵.

۳. دلائل الامامة، ص ۳۴.

حیاتش ملك طلق من کرد حالا نشد، ارث «ترث أباك و لا أرث أبی» یعنی تو تفسیر قرآن را از ما بهتر بلدی یعنی در آیه قرآن چیزی هست که ما نمی‌دانیم اینها که نیست مگر اینکه - معاذ الله - این حرف را بزنی بله آن حکم حق است که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد همه هم این حرف را قبول داریم مگر اینکه تو در دین ما شك کنی هر وقت ما به این جمله حضرت می‌رسیم این خیلی برای ما دردناک‌تر از آن مسئله در و پهلوی بوده «أَمْ تَقُولُونَ أَهْلَ مَلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ» به هر تقدیر به برکت آن حضرت - ان شاء الله - این نظام محفوظ بماند! قبلاً با هجرت بود با ایمان ارث را تقسیم می‌کردند اما الآن مسئله طبقات‌بندی شد اما آن اصل محفوظ است که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد آن سر جایش محفوظ است.

### لزوم سامان‌دهی نظام اسلامی با سیاست و شریعت اسلامی

پرسش:.... پاسخ: چند حکم فقهی در اینجا بیان شده آن مسئله ظهار بیان شده مسئله تَبَتُّی بیان شده مسئله ﴿أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ بیان شده مسئله ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ بیان شده یعنی در طلیعه سامان‌دهی و سازمان‌یابی نظام اسلامی هم سیاست اسلامی مطرح است هم شریعت اسلامی این احکام را باید یکی پس از دیگری بیان کنند این چنین نیست که فقط نظام سیاسی باشد و نظام شریعت و دین و احکام نباشد همراه با آن مسائل سیاست اسلامی این شریعت اسلامی را هم کاملاً باید ذکر می‌فرمود و کرد.

### سهم کلیدی مادر در پیوند خانوادگی

مسئله ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ که در بحث دیروز مطرح شد معنایش این نیست که اولوالأصلاب یا صِلَه اصلاب اصلاً مطرح نیست بر اساس تناسب حکم و موضوع، عمده عامل پیوند خانوادگی مادر است برای اینکه عاطفه است و رحم است این چنین نیست که حالا اگر مادر عنصر محوری پیوند و مهر و عاطفه بود پدر سهمی نداشته باشد لذا خواهران پدری یا برادران پدری صِلَه رَحِم نداشته باشند این حصر نیست این اولویّتی است که از بستگان

خانوادگی به ارحام تعبیر می‌کنند نه اصلاّب برای اینکه رحامت از رَحِم است و این به مادر وابسته است این مادر است که سهم کلیدی در پیوند و رأفت و رحمت و مهربانی و گذشت دارد. پس مسئله ارث به ایمان رخت بر بست، ارث به هجرت رخت بر بست، ارث به طبقه‌بندی ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ﴾ جای آنها نشست منتها آن مسئله که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد آن همچنان باقی است. وصیت کردن که ثلث مال را به بعضی از ارحام بدهند این ارتباطی به مسئله ارث ندارد.

علت نام بردن حضرت عیسی (علیه السلام) در قرآن به ﴿عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ و ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ آن گاه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ باز برمی‌گردد به مسئله ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ در طلعه سوره فرمود تو ﴿اتَّقِ اللَّهَ﴾ تا توحید را حفظ بکنی گوش به حرف کفار و منافقین نده که اینها همیشه طبل تفرقه می‌کوبند این دو عنصر از همه انبیا به عنوان پیمان گرفته شده ما از همه انبیا این تعهد را گرفتیم ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ که انبیای معروف‌اند غالباً ملاحظه فرمودید که ذات اقدس الهی از وجود مبارك عیسی (سلام الله علیه) یا به عنوان ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾<sup>۱</sup> یا به عنوان ﴿عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ نام می‌برد که معلوم بشود او فرزند پدری نبود فقط فرزند مادر است اصرار قرآن کریم به اینکه او یا ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ یا ﴿عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ برای همین نکته است.

دلیل غلظت میثاق از انبیا (علیهم السلام)

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ که این غلظت میثاق در سوره مبارکه «مؤمنون» مشخص شد در سوره «انبیاء» مشخص شد در سوره «آل عمران» مشخص شد و مانند آن که مردم را به توحید فرا بخوانند (اولاً) و به وحدت دعوت کنند (ثانیاً) فرمود ما از همه اینها پیمان گرفتیم تا آنها که در آن معهد ما آنجا که جای پیمان سپردن است

۱. سوره مائده، آیه ۱۷.

آنچه آنجا گفتند و راست گفتند آن راستی‌شان را اظهار کنند ﴿لَيْسَ‌الْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ بحث در این نیست که ببینیم آیا اینها راست می‌گویند یا راست نمی‌گویند این ظریف‌کاری المیزان را ملاحظه فرمودید يك وقت است که انسان می‌گوید «لَيْسَ‌الْزَيْدُ عَنْ مَالِهِ، لَيْسَ‌الْزَيْدُ عَنْ عِلْمِهِ» يك وقت می‌گویند «لَيْسَ‌الْغَنِيُّ عَنْ غَنَاهُ وَ الْعَالِمُ عَنْ عِلْمِهِ» آنجا که می‌گویند «لَيْسَ‌الْزَيْدُ عَنْ مَالِهِ» یا «عَنْ عِلْمِهِ» یعنی از زید می‌پرسند که مال داری یا نه، علم داری یا نه، اما وقتی بگویند «لَيْسَ‌الْغَنِيُّ عَنْ غَنَاهُ» یا «لَيْسَ‌الْعَالِمُ عَنْ عِلْمِهِ» یعنی به انسان توانمند می‌گویند تو که غنی هستی این غنایت را ظاهر کن تو که عالم هستی این علمت را ظاهر کن در قیامت یا در دنیا که این آیه مربوط به دنیاست.

### لزوم اظهار صداقت در آیه ﴿لَيْسَ‌الْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾

محور سؤال این نیست که آیا شما صادق هستید یا نه، محور سؤال این است که شما که صادق هستید صدقتان را ظاهر کنید نه «لَيْسَ‌الْنَّاسُ» آیا صادق‌اند یا صادق نیستند بلکه از صادقین می‌خواهند صدقشان را ظاهر کنند از متعهدان می‌خواهند تعهدشان را ادا کنند<sup>۲</sup> ﴿لَيْسَ‌الْصَّادِقِينَ﴾ این مربوط به قیامت نیست ﴿لَيْسَ‌الْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾.

### تبیین بعضی از مصادیق صدق فعلی

در همین سوره مبارکه «احزاب» آیه ۲۳ این است فرمود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ اینها تعهدی سپردند که در میدان جنگ در مسائل دینی رهبرشان را تنها نگذارند و تنها نگذاشتند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا﴾ این صدق فعلی است نه صدق قولی، يك وقت است کسی گزارش می‌دهد بله این صادق است مطابق با واقع است يك وقت در صحنه عمل هست فرمود اینها کسانی‌اند که آن تعهدی که سپردند در مقام عمل صادق بودند شما در جریان عاشورا می‌بینید صحابه حضرت که شربت شهادت می‌نوشیدند وجود مبارك سيّدالشهداء این آیه را

می خواند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ بعضی از اصحاب خاص هم همین آیه را می خواندند حبیب بود بریر بود زهیر بود یکی که می رفت دیگری می گفت ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ ما هم منتظر شهادتیم این صدق در مقام عمل است فرمود: ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ اینکه ﴿مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ است هنوز کاری نکرده ولی وفادار است یعنی آمده در صحنه جان برکف خب اگر حبیب بن مظاهر یا مسلم بن عوسجه یکی قبل از دیگری رفته دیگری هم منتظر است و جان برکف این هم همین است ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ بعضی ها دینشان را ادا کردند ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾.

#### حفظ نظام اسلامی مستلزم تعهد عملی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

شما می بینید در این دفاع مقدس بالأخره کم و بیش رفتیم جبهه کم و بیش ما دیدیم بعضی بیشتر بعضی کمتر اگر پنجاه پرچم بود یکی آن بالا ممکن بود پرچم سه رنگ ایران باشد اما همه پرچم ها یا حسین، یا عباس، یا زهرا پرچم ایران، پرچم مرز پرگهر، پرچم مکتب ایرانی نبود الآن هم اگر حادثه ای پیش آید همان پرچم یا زهراست این کشور را اینها حفظ کردند بالأخره رفتید به جبهه یا نرفتید دیدید یا ندیدید اگر پنجاه پرچم بود چندتایش پرچم سه رنگ بود یا اصلاً نبود یا يك دانه بود روی ماشین بود این شعرها و نواهای خاکریز اول و دوم یا حسین یا حسین، کربلا کربلا بود دیگر مرز پرگهر و اینها نبود اینهاست که کشور را حفظ می کند برای اینکه مردم وقتی باور کردند روح، با عظمت الهی به شربت شهادت می رسد و عنداللهی می شود ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup> می شود و مرزوق است او فداکار است و گرنه بگوید من چرا کشته بشوم برای اینکه زید به ریاست برسد عمرو به کیاست برسد هیچ گاه مرز پرگهر کشور را حفظ نکرد در بیانات عاشورا هم همین طور بود حالا مخصوص سیدالشهداء (سلام

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

الله علیه) نبود بعضی از اصحاب خاص هم همین جمله را می خواندند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾.

### صادق بودن شهیدان جبهه پیکار و منتظرین شهادت

همه شان صادق اند آن که رفته شهید شده در خونش می غلظد صادق است من که منتظرم من هم صادقم برای اینکه مقسم این دو گروه ﴿صَدَقُوا﴾ است ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ به صورت فعل ماضی ذکر کرد اینها راست گفتند هم حبیب راست گفت هم مسلم راست گفت یکی شربت شهادت نوشید یکی هم الآن کاملاً عازم است مسلم و صد درصد که برود شهید بشود لذا هر دو گروه جزء ﴿صَدَقُوا﴾ هستند ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ این که مصمم است و در میدان جبهه آمده برای نوشیدن شربت شهادت این هم «صَدَقَ» با فعل ماضی از او یاد کرد چون مستقبل محقق الوقوع در حکم ماضی است.

### دنیا مکان تعهد و صدق

بنابر این مسئله ﴿لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ این نیست که ﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ﴾<sup>۴</sup> از آن قبیل نیست یا در اوایل سوره مبارکه «اعراف» دارد که ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۵</sup> از آن قبیل نیست که مربوط به قیامت باشد که ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۶</sup> بلکه در دنیا است که شما که تعهد کردید به تعهدتان عمل کنید ﴿لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ ما آن تعهد را گرفتیم تا در این موقع بگوییم حالا که تعهد سپردید و صادق هستید به صدقتان عمل کنید.

۴. سوره مائده، آیه ۱۰۹.

۵. سوره اعراف، آیه ۶.

۶. سوره صافات، آیه ۲۴.

«و الحمد لله ربّ العالمين»